

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۸۹/۱۱/۱۷

موضوع: بدعت‌های عثمان و قتل مسلمان به قصاص کشتن کافر

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله بحث ما در رابطه با وضو بود. ما عرض کردیم آنچه در کتاب، سنت، سیره نبی گرامی و صحابه خواندیم، مسح در وضو بود. غسل در وضو توسط عثمان صورت گرفت و از این جا بحثی را تحت عنوان بدعت‌هایی که عثمان در شریعت انجام داده است، شروع کردیم.

ما چند مورد از بدعت‌های عثمان که منجر به قتل او شد را عرض کردیم. یکی دیگر از بدعت‌هایی که عثمان گذاشت و خلاف آنچه که در صحاح اهل سنت و فتاوی فقهای اهل سنت است، قضیه قتل کافر توسط مسلم است.

از نظر قصاص و دیه آنچه که مسلم است، این است که اگر مسلمانی را بکشد اگر قتل عمدی باشد قصاص خواهد شد. همچنین اگر خطئی باشد دیه پرداخت خواهد شد.

دیه هم با توجه به آنچه عرف است هزار دینار، ده هزار درهم، هزار گوسفند یا صد گاو با آن ترتیبی که وجود دارد. حال ببینیم اگر یک مسلمان کافری را بکشد، چه حکمی دارد؟!

حال فرق نمی‌کند که این کافر چه کافری باشد؛ مشرک باشد، منکر خدا باشد، یهودی باشد، نصرانی باشد یا مجوسی باشد. در هر صورت فرقی نمی‌کند. اگر مسلمان کافری را بکشد مسلمان را قصاص نمی‌کنند، بلکه باید دیه پرداخت کند. این قاعده مسلم بین شیعه و سنی است.

دیه غیر مسلمان نصف دیه مسلمان است. به این معنا که اگر دیه مسلم هزار دینار است، دیه غیر مسلم پانصد دینار است. همچنین دیه زنان غیر مسلم نصف دیه زنان مسلم است.

«قَتَلَ رَجُلًا مِنْ أَنْبَاطِ الشَّامِ»

یکی از کفار شام توسط یکی از مسلمانان کشته شد.

«فَرَفَعَ إِلَى عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانٍ فَأَمَرَ بِقَتْلِهِ»

حکم به عثمان بن عفوان محول شد و عثمان دستور داد شخص مسلمانانی که کافر را کشته باید کشته شود.

«فَكَلَّمَهُ الرَّبِيعُ وَنَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَهَوُّهُ عَنْ قَتْلِهِ»

زبیر اعتراض کرد و بخشی از صحابه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) هم گفتند: با کشته شدن یک غیر مسلمان، مسلمان نباید کشته شود.

«قَالَ فَجَعَلَ دِيَّتَهُ أَلْفَ دِينَارٍ»

عثمان گفت: حال که نمی‌خواهید او کشته شود، باید هزار دینار دیه پرداخت کند.

الکتاب: الأم، المؤلف: الشافعی أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف المطلبی القرشی المکی (المتوفى: ۲۰۴ هـ)، الناشر: دار المعرفة - بيروت، الطبعة:

بدون طبعة، سنة النشر: ۱۴۱۰ هـ/ ۱۹۹۰ م، ج ۷، ص ۳۳۹، بَابُ دِيَةِ أَهْلِ الذُّمَّةِ

در این جا دو اشکال اساسی وجود دارد؛ اشکال اول این است که عثمان چگونه حکم به کشتن مسلم می‌کند به خاطر این که غیر مسلم را کشته است، زیرا این کار خلاف شرع و شریعت است.

اشکال دوم این است که عثمان دیه تام قرار داد، علی رغم اینکه دیه غیر مسلم نصف دیه مسلم است. این روایت را شافعی در کتاب «الام» جلد هفتم، صفحه ۳۳۹ مطرح می‌کند. همچنین «عبدالرزاق صنعانی» استاد «بخاری» باز به همین شکل نقل می‌کند که:

«أن رجلاً مسلماً قتل رجلاً من أهل الذمة عمداً»

یکی از مسلمانان یکی از ذمی‌ها را عمداً کشت.

«فرغ إلى عثمان فلم يقتله»

مشاهده کنید قسمت اول روایت نقل نشده است. این کار به نوعی امانتداری در نقل قضایا است!! سپس می‌گوید:

«وغلظ عليه الدية مثل دية المسلم»

عثمان سختگیرانه دستور داد که این مسلمان دیه دهد به اندازه دیه ای که برای قتل مسلمان پرداخته می‌شود.

المصنف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت -

١٤٠٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج ٦، ص ١٢٨، ح ١٠٢٢٤

این روایت در کتاب «سنن بیهقی» جلد ۸ صفحه ۳۳، کتاب «المغنی» اثر «ابن قدامه مقدسی» جلد ۹ صفحه ۵۳۰ و دهها مصادر دیگر وارد شده است. آقای «ألبانی» هم در «ارواء الغلیل» نقل می‌کند:

«أن رجلاً مسلماً قتل رجلاً من أهل الذمة عمداً ورفع إلى عثمان رضي الله عنه فلم يقتله وغلظ عليه الدية

مثل دية المسلم»

سپس می نویسد:

«قال ابن حزم: هذا في غاية الصحة»

ابن حزم می گوید: این روایت از نظر سند در نهایت صحت است.

الكتاب: إرواء الغلیل فی تخريج أحادیث منار السبیل، المؤلف: محمد ناصر الدین الألبانی، الناشر:

المکتب الإسلامی - بیروت، الطبعة: الثانية - ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵، ج ۷، ص ۳۱۲، ح ۲۲۶۲

در این جا دو مسئله وجود دارد؛ مسئله اول اینکه خلیفه دستور می دهد او را بکشند. چطور خلیفه ای است و چطور

امام و والی است که از احکام الله و شریعت نبوی خبر ندارد؟!

«بخاری» در کتاب «صحیح» خود جلد اول صفحه ۵۳ حدیث ۱۱۱ از ابو جحیفه نقل می کند و می گوید:

«قلت لعلی هل عندکم کتاب»

آیا غیر از این قرآن، قرآن دیگری هم نزد شما هست؟

«قال لا»

حضرت می فرماید: نه.

معلوم می شود همانطور که وهابی ها امروزه ادعا می کنند شیعیان قرآنی غیر از این قرآن دارند، قبل از شیعه هم

امیرالمؤمنین در همان زمان متهم بوده است.

«هل عندکم کتاب»

آیا غیر از این کتاب، کتابی در نزد شماست؟

«قال لا إله إلا كتابُ الله»

حضرت می‌فرماید: نه غیر از کتاب خدا، کتاب دیگری دست ما نیست.

«أو فَهْمُ أُعْطِيَهُ»

خداوند عالم به ما فهمی کرم کرده است که با آن حقیقت کتاب را درک می‌کنیم.

بعد حضرت فرمود: این صحیفه‌ای که از پیغمبر اکرم برای ما به یادگار مانده است، می‌باشد.

«قال العَقْلُ وَفَكَاکُ الْأَسِيرِ»

حضرت فرمود: دیه و رها کردن اسیر.

دقت داشته باشید «العَقْلُ» به معنای دیه است.

«ولا یقتلُ مُسْلِمٌ بِکَافِرٍ»

اگر یک مسلمان کافری را بکشد، مسلمان قصاص نمی‌شود.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار

ابن کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۱، ص ۵۳،

ح ۱۱۱

مسلمان باید دیه پرداخت کند، زیرا ارزش مسلمان بالاتر از ارزش یک کافر است. بنابراین بخاطر قتل کافر

توسط مسلم، مسلم قصاص نمی‌شود (و نصف دیه پرداخت می‌کند).

همچنین روایت دیگری در کتاب «صحیح بخاری» جلد ۳ صفحه ۱۱۱۰ حدیث ۲۸۸۲ وارد شده است که از

حضرت سؤال می‌کنند:

«هل عندكم شيء من الوحي إلا ما في كتاب الله»

یا علی! غیر از آنچه در کتاب خدا هست، چیزی به شما وحی می‌شود؟!

خیلی عجیب است. انسان نمی‌داند از غصه گریه کند یا بخندد!

«قلت لعلی رضى الله عنه هل عندكم شيء من الوحي إلا ما في كتاب الله»

ابو جحیفه از علی بن ابی طالب سؤال کرد: آیا غیر از آنچه که در کتاب خداست، چیزی هم به شما

وحی می‌شود؟

مشاهده کنید علیه حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) چه جوی درست کرده بودند که صحابی این چنین

سؤالی از آن بزرگوار می‌پرسد!

«قال والذي فلق الحبة وبرأ النسمة ما أعلمه إلا فهداه الله رجلاً في القرآن»

حضرت فرمود: سوگند به آن کس که دانه را در زیر زمین شکافته و آدمیان را آفریده است ما مراد قرآن

را می‌فهمیم و دیگران نمی‌فهمند.

حضرت به صراحت می‌فرمایند: ما آیات قرآن را درک می‌کنیم و دیگران درک نمی‌کنند.

«وما في هذه الصحيفة»

کتاب دیگری هم در نزد ماست.

البته داستان آن صحیفه خیلی مفصل است و آن اینکه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مطالبی را املاء

فرموده بودند و امیرالمؤمنین نوشته بودند. در حقیقت بخشی از سنت‌های نبی گرامی اسلام توسط امیر

المؤمنین نوشته شده است.

همچنین حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) صحیفه‌ای دارند که بعد از رحلت نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) جبرئیل بعضی از مطالب را به صورت حدیث برای آن حضرت بیان می‌کرد. حضرت فاطمه زهرا املاء می‌فرمودند و امیرالمؤمنین می‌نوشتند.

امام راحل یک تعبیری دارد و می‌فرماید: یکی از بالاترین فضایلی که برای صدیقه طاهره است و برای احدی حتی امیرالمؤمنین نیست، این است که جبرئیل بعد از پیغمبر اکرم بر احدی غیر از حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نازل نشده است.

آنچه را که جبرئیل آورده از باب وحی قرآنی نیست، بلکه وحی سنت است. همچنین آنچه که بر امت پیش خواهد آمد و اتفاقاتی که در جامعه اسلامی تا قیامت رخ خواهد داد، جبرئیل به حضرت فاطمه زهرا بیان فرموده است، حضرت زهرا املاء فرموده و امیرالمؤمنین نوشتند.

این صحیفه به صحیفه حضرت فاطمه زهرا مشهور است و ارتباطی به قرآن کریم ندارد. همچنین امیرالمؤمنین هم صحیفه‌ای دارند. "صحیفه" به معنای کتاب است که یک مجموعه بین الدفتین است.

امیرالمؤمنین فرمود: امتیازی که ما بر مردم داریم، یک فهم ویژه‌ای است که خداوند به ما عطا کرده است. ما مراد خدا را می‌فهمیم و یک صحیفه‌ای هم در نزد ما هست.

«قلت وما فی الصَّحِيفَةِ»

ابو جحیفه می‌پرسد: یا علی! در این صحیفه چه چیزی وجود دارد؟

«قال العَقْلُ وَفَکاکُ الْأَسِیرِ»

حضرت فرمود: حکم دیه و آزاد کردن اسیر.

«وَأَنْ لَا یُقْتَلَ مُسْلِمٌ بِکَافِرٍ»

در این صحیفه وارد شده است که هیچگاه مسلمانی را به خاطر کافر نمی‌کشند.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار

ابن کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۳، ص

۱۱۱۰، ح ۲۸۸۲

«ابن قدامه مقدسی» متوفای ۶۲۰ هجری یکی از فقهای بنام حنابله در کتاب «المغنی» می‌گوید:

«مسألة: قال ولا يقتل مسلم بكافر»

مسلمانی را به خاطر کشتن کافر نمی‌کشند.

«أكثر أهل العلم لا يوجبون على مسلم قصاصا بقتل كافر أي كافر كان»

اکثر اهل علم بر این عقیده هستند که مسلمان را در برابر کشتن کافر، قصاص نمی‌کنند.

حال این کافر هر قسم از اقسام کافر از جمله ذمی، مشرک، یهودی، مسیحی، مجوسی یا هر چه باشد فرقی نمی‌کند.

«روی ذلک عن عمر وعثمان وعلی وزید بن ثابت ومعاویة وبه قال عمر بن عبد العزيز وعطاء والحسن

وعكرمة والزهری وابن شبرمة ومالك والثوری والأوزاعی والشافعی وإسحاق وأبو عبید وأبو ثور وابن

المنذر»

این شخصیت‌های برجسته و فقهای بنام اهل سنت بر این عقیده هستند. سپس می‌گوید:

«وقال النخعی والشعبی وأصحاب الرأي يقتل المسلم بالذمی خاصة»

آقای نخعی و شعبی و بعضی از اهل رأی معتقد هستند که اگر (مقتول) ذمی باشد، (قاتل مسلمان) کشته می‌شود.

لازم به ذکر است مراد از «أصحاب الرأی» طرفداران «ابو حنیفه» است. اصحاب رأی معتقدند که اگر مسیحی یا یهودی که در ذمه حکومت اسلامی است و جزیه می‌پردازد توسط مسلمان کشته شود، شخص مسلمان کشته می‌شود.

«قال أحمد الشعبي والنخعي قالا دية المجوسي واليهودي والنصراني مثل دية المسلم»

احمد بن حنبل می‌گوید: احمد شعبی و نخعی معتقدند دیه مجوسی و مسیحی و یهودی همانند دیه مسلم است.

دیه مسلم هزار دینار است!

«وإن قتله يقتل به»

اگر شخص مسلمان انسان مجوسی یا یهودی یا مسیحی را بکشد، کشته می‌شود.

«هذا عجب»

فتوای عجیبی است!

«يصير المجوسي مثل المسلم سبحان الله ما هذا القول»

مجوسی مثل مسلمان است؟! سبحان الله از این گفتاری که آقایان آوردند!

«واستبشعه»

من این سخن را سخن کریهه می‌شمارم.

«وقال النبي يقول لا يقتل مسلم بكافر»

پیغمبر اکرم فرمود: مسلمان در برابر کافر کشته نمی‌شود.

«وهو يقول يقتل بكافر»

شعبی می‌گوید: مسلمان در برابر کافر کشته می‌شود.

پیغمبر اکرم می‌فرماید: اگر مسلمانی یک کافر را بکشد کشته نمی‌شود، اما «شعبی» می‌گوید: کشته می‌شود!

«فأى شيء أشد من هذا»

کدام حرف زشت‌تر و قبیح‌تر از این است؟

المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، اسم المؤلف: عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسی أبو محمد الوفاة: ۶۲۰، دار النشر: دار الفكر - بیروت - ۱۴۰۵، الطبعة: الأولى، ج ۸، ص ۲۱۸، باب مسألة قال

ولا يقتل مسلم بكافر

او می‌گوید: کدام حرف زشت‌تر و قبیح‌تر از این است که پیغمبر اکرم حکمی صادر کند، اما آقایان «شعبی» و «نخعی» در برابر سخن رسول الله حکم دیگری را صادر کنند. این روایت بسیار مفصل است که دوستان می‌توانند به کتاب «المغنی» مراجعه کنند.

همچنین آقای «ابن حزم اندلسی» یکی از فقهای ظاهری هم می‌گوید:

«لا يقتل مسلم بكافر»

سپس می‌گوید:

«قال أبو محمد رضى الله عنه وهذا لا يحل لمسلم خلافة»

این سخن، سخنی است که مسلمان، حق مخالفت با این حکم را ندارد.

این حرف به این معناست که حکم، حکم قطعی است و کسی حق اعتراض و مخالفت ندارد.

«فاعترض فيه أهل الجهالة المضلة»

بعضی از افراد نادان و گمراه کننده در این حکم مخالفت کردند.

المحلی، اسم المؤلف: علی بن أحمد بن سعید بن حزم الظاهری أبو محمد، دار النشر: دار الآفاق

الجديدة - بیروت، تحقیق: لجنة إحياء التراث العربی، ج ۱۰، ص ۳۵۴، باب مسألة وإن قتل مسلم عاقل

بالغ ذمياً أو مستأمناً عمداً أو خطأ

آقای «ابن حزم»! شما که می‌فرمایید بعضی از جهله و مضله در این حکم مخالفت کرده‌اند، در رأس این افراد عثمان قرار دارد که به نقل آقای «شافعی» در کتاب «الأم» ایشان دستور داد مسلمانی را در برابر قتل کافر بکشند. اگر قرار است شما اعتراض کنید باید به سرچشمه اعتراض کنید، نه به امثال «شعبی» و «نخعی» اعتراض کنید که از قول خلیفه حکمی را استنباط کردند.

بنابراین ثابت شد حرف عثمان که می‌گوید: "باید مسلمان کشته شود"، خلاف قول پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و خلاف قول فقهای بنام اهل سنت است و هرکسی مخالفت کند به تعبیر «ابن حزم» از جهله و مضله است.

در ادامه روایت وارد شده بود که عثمان بعد از اعتراض صحابه گفت: "باید به این شخص هزار دینار دیه داده بشود." این دستور هم اشکال دارد. در کتاب «الأم» جلد ۷، ص ۳۳۹ وارد شده است:

«قال فَجَعَلَ دِيَتَهُ أَلْفَ دِينَارٍ»

عثمان گفت: حال که نمی‌خواهید او کشته شود، باید هزار دینار باید دیه پرداخت کند.

این دستور هم باطل و خلاف سنت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است. آقای «عبدالرزاق» در کتاب «المصنّف» از قول نبی گرامی اسلام نقل می‌کند:

«جعل عقل أهل الكتاب من اليهود والنصارى نصف عقل المسلم»

پیغمبر اکرم دیه اهل کتاب اعم از یهود و نصاری را نصف دیه مسلمان قرار داد.

المصنّف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني، دار النشر: المكتبة الإسلامية - بيروت -

١٤٠٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج ١٠، ص ٩٢، حديث ١٨٤٧٥

آقای «احمد بن حنبل» در کتاب «مسند» خود می‌گوید:

«وَقَضَىٰ انْ عَقْلَ اَهْلِ الْكِتَابِ نِصْفَ عَقْلِ الْمُسْلِمِينَ وَهُمْ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ»

پیغمبر اکرم در مقام قضاوت این چنین قضاوت کردند که دیه اهل کتاب، نصف دیه مسلمان است.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة

- مصر، ج ٢، ص ٢٢٤، ح ٧٠٩٢

همچنین در کتاب «سنن ابی داود» که یکی از صحاح سته است، جلد ٤ صفحه ١٩٤ نقل شده است:

«عن النبي قال دية المُعَاهِدِ نِصْفُ دِيَةِ الْحُرِّ»

پیغمبر اکرم فرمود: دیه کسی که در ذمه حکومت اسلامی است، نصف دیه مسلمان آزاد است.

سنن أبی داود، اسم المؤلف: سليمان بن الأشعث أبو داود السجستاني الأزدي، دار النشر: دار الفكر --،

تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، ج ٤، ص ١٩٤، ح ٤٥٨٣

همچنین در کتاب «معجم الأوسط» اثر «طبرانی» از «ابن عمر» پسر خلیفه دوم نقل شده است:

«قال رسول الله إن دية المعاهد نصف دية المسلم»

پیغمبر اکرم فرمود: دیه انسان معاهد نصف دیه مسلمان است.

المعجم الأوسط، اسم المؤلف: أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبرانی، دار النشر: دار الحرمين - القاهرة
- ۱۴۱۵، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسینی، ج ۷، ص ۳۰۹، ح

۷۵۸۲

البته مراد از «المسلم» در این روایت مسلمان حرّ است، نه مسلمان عبد. همچنان که در «سنن ابی داود» هم خواندیم که گفت:

«نِصْفُ دِيَةِ الْحُرِّ»

آقای «ابن قدامه مقدسی» هم وقتی به این جا می‌رسد، می‌گوید:

«ودية الحر الكتابي نصف دية الحر المسلم»

دیه یک انسان اهل کتاب آزاد همانند نصف دیه مسلمان آزاد است.

«ونسأؤهم على النصف من دياتهم»

دیه زن‌های اهل کتاب نصف دیه زن‌های مسلمان است.

به این معنا که دیه زن‌های اهل کتاب یک چهارم یک مسلمان آزاد است. سپس می‌گوید:

«هذا ظاهر المذهب»

ظاهر مذهب اسلامی هم، همین را اقتضا می‌کند.

او در ادامه می‌گوید:

«وهو مذهب عمر بن عبد العزيز و عروة و مالك وعمرو بن شعيب»

المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، اسم المؤلف: عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسی أبو

محمد الوفاة: ۶۲۰، دار النشر: دار الفكر - بیروت - ۱۴۰۵، الطبعة: الأولى، ج ۸، ص ۳۱۲، باب مسألة قال

ودية الحر کتابی نصف دية الحر المسلم ونسأؤهم على النصف من دياتهم

در نهایت می‌گوید: بعضی از روایاتی که خلاف این می‌گویند، صحیح نیست. آنچه در شریعت ثابت است، این است که دیه اهل کتاب نصف دیه مسلمان است.

آقای «ألبانی» که از او به «بخاری دوران» تعبیر می‌کنند و به بنا به نقل آقای «بن باز» که دوازده سال قبل از دنیا رفت «امام الحدیث» است، چنین تعبیر می‌کند:

«حدیث عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده مرفوعا»

«مرفوعا» در اینجا به معنای «مرفوعا إلى النبي» و «منسوبا إلى النبي» می‌باشد. کلمه «مرفوع» در اصطلاح شیعه، غیر از کلمه «مرفوع» در اصطلاح اهل سنت است.

ما به حدیثی حدیث مرفوع می‌گوییم که یک راوی یا بیشتر حذف شده باشد و سند به سوی معصوم پرش کرده باشد. به عنوان مثال:

«على ابن ابراهيم عن ابيه رفعه عن علي عليه السلام»

«علی بن ابراهیم» متوفای ۳۱۰ یا ۳۱۳ هجری از پدرشان یک مرتبه سند را به سوی امیرالمؤمنین برده است. ما به این روایت، روایت مرفوع می‌گوییم. حدیث مرفوع از دیدگاه شیعه حجت نیست، اما از دیدگاه اهل سنت به معنای حدیث منسوب إلى النبي است.

به عنوان مثال «عن عائشه رفعه عن رسول الله» یا «عن أبي هريره مرفوعا». «مرفوعا» یا «رفعہ» به معنای «نسبه إلى النبي» است. بنابراین وقتی در اینجا می‌گویند: «عن جده مرفوعا» به معنای «عن جده منسوباً إلى النبي» است.

«دية المعاهد نصف دية المسلم – وفى لفظ: (أن النبي صلى الله عليه وسلم بأن عقل أهل الكتاب نصف عقل المسلمين)»

سپس می‌نویسد:

«رواه أحمد. حسن. أخرجه أحمد (۲ / ۸۱ و ۸۳۱ و ۲۲۴) وأبو داود أيضا (۴۵۴۲ و ۴۵۸۳) والنسائي (۲ / ۲۴۸) والترمذي (۱ / ۲۶۵) وابن ماجه (۲۶۴۴) والبيهقي (۸ / ۱۰۱) والطيالسي (۲۲۶۸) من طرق عن عمرو بن شعيب باللفظ الثاني عند بعضهم»

«ألبانی» در نهایت می‌گوید:

«قلت: وهو كما قال فإن إسناده حسن»

من چنین می‌گویم که حکم همان است که در این روایت آمده است.

این حرف او به این معناست که دیه اهل کتاب، نصف دیه مسلمان است.

«فإن إسناده حسن»

اسناد این روایت حسن است اشکالی از نظر سند وجود ندارد.

الكتاب: إرواء الغلیل فی تخريج أحادیث منار السبیل، المؤلف: محمد ناصر الدین الألبانی، الناشر:

المکتب الإسلامی – بیروت، الطبعة: الثانية – ۱۴۰۵ – ۱۹۸، ج ۷، ص ۳۰۷، ح ۲۲۴۵

بنابراین با توضیحی که داده شد ثابت شد عثمان که به قتل مسلم در برابر قتل کافر حکم می‌کند، خلاف سنت پیغمبر اکرم است. همچنین دستور او مبنی بر پرداخت دیه به مبلغ هزار دینار بعد از اعتراض صحابه هم خلاف سنت رسول گرامی اسلام است.

زمانی که خلفا بر اریکه قدرت نشستند، نعوذ بالله خواستند ادای نبی گرامی اسلام را در بیاورند. آن‌ها گمان می‌کنند پیغمبر که پیغمبر بود، مشرع بود و ولایت تشریحی داشت. ما هم که خلیفه رسول الله هستیم، باید ولایت تشریحی داشته باشیم! چیز دیگری اینجا نیست!

همین بدعت‌ها یکی پس از دیگری زمینه‌ساز قتل عثمان می‌شود. بنده چند مورد دیگر هم یادداشت کردم تا عرض کنم و به حول و قوه الهی این بخش را ببندیم.

بنده یکی دیگر از نمونه‌های این تناقضات را عرض می‌کنم و شرح آن را در جلسه بعد عرض خواهم کرد. به عنوان مثال عثمان می‌خواهد نماز بخواند. او در رکعت اول حمد را می‌خواند، اما رکعت دوم حمد را ترک می‌کند و نمی‌خواند.

«وعثمان ترك القراءة في الأوليين من صلاة العشاء فقضاها في الأخيرتين»

المبسوط، اسم المؤلف: شمس الدين السرخسي، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، ج ١، ص ١٨، باب ثم

إنه بدأ بكتاب الصلاة

مشاهده کنید خلفا نسبت به نماز هم هرچه دلشان می‌خواست، انجام می‌دادند. بحث، بحث تبعیت از شریعت نبی مکرم نیست. با این‌که خود این آقایان از نبی گرامی نقل کردند که حضرت فرمودند:

«لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»

اگر کسی در نماز فاتحه کتاب را نخواند، اصلاً نمازی نخوانده است.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری النیسابوری، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۱، ص ۲۹۵، ح ۳۹۴

همان طور که در روایات ما است:

«لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نویسنده: نوری، حسین بن محمد تقی، محقق / مصحح: مؤسسه

آل البيت عليهم السلام، ج ۴، ص ۱۵۸، ح ۴۳۶۵

همچنین روایت دیگری در «صحیح بخاری» وارد شده است که می‌گوید:

«كَانَ النَّبِيُّ يَقْرَأُ فِي الرَّكَعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ»

زمانی که پیغمبر اکرم نماز می‌خواندند، در دو رکعت اول از نماز ظهر حمد را می‌خواندند.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار

ابن کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی ديب البغا، ج ۱، ص

۲۶۴، ح ۷۲۵

دها روایت دیگر در این زمینه وجود دارد که آقایان صراحتاً نقل کردند که پیغمبر اکرم در رکعت اول و دوم حمد

می‌خواند و می‌فرمودند:

«لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»

همچنین آقای «شافعی» در کتاب «الأم» تعبیر بسیار زیبایی دارد و می‌گوید:

«وَإِنْ تَرَكَ مِنْ أُمَّ الْقُرْآنِ حَرْفًا وَاحِدًا»

اگر کسی در نماز یک حرف از سوره حمد را ترک کند.

«نَاسِيًا، أَوْ سَاهِيًا لَمْ يَغْتَدِّ بِتِلْكَ الرَّكْعَةِ»

حال از روی سهو یا از روی نسیان باشد، این رکعت قبول شده نیست.

«لِأَنَّ مَنْ تَرَكَ مِنْهَا حَرْفًا لَا يُقَالُ لَهُ قَرَأَ أُمَّ الْقُرْآنِ عَلَى الْكَمَالِ»

اگر کسی یک حرف از حمد را نخواند، اطلاق قرائت أم الكتاب نیست.

الكتاب: الأم، المؤلف: الشافعي أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد

المطلب بن عبد مناف المطلبي القرشي المكي (المتوفى: ٢٠٤ هـ)، الناشر: دار المعرفة - بيروت، الطبعة:

بدون طبعة، سنة النشر: ١٤١٠ هـ/١٩٩٠ م، ج ١، ص ١٢٩، بَابُ الْقِرَاءَةِ بَعْدَ التَّعَوُّذِ

همچنین در کتاب «المدونة الكبرى» اثر «مالک» جلد اول صفحه ٦٥ وارد شده است:

«إِذَا قَرَأَ فِي رَكْعَتَيْنِ وَتَرَكَ الْقِرَاءَةَ فِي رَكْعَتَيْنِ»

اگر کسی در دو رکعت اول قرائت را ترک کند.

«فإنه يعيد الصلاة من أى الصلوات كانت»

باید نمازش را اعاده کند، هرگونه نمازی باشد.

المدونة الكبرى، اسم المؤلف: مالک بن أنس، دار النشر: دار صادر - بيروت، ج ١، ص ٦٥، باب ما جاء

في ترك القراءة في الصلاة

حال نماز مستحبی باشد، نماز واجب باشد، نماز روزانه باشد، نماز شبانه باشد، نماز جهریه باشد، نماز اخفاتیه

باشد، نماز یومیه باشد یا نماز آیات باشد فرقی نمی‌کند.

«إِذَا قَرَأَ فِي رَكْعَتَيْنِ وَتَرَكَ الْقِرَاءَةَ فِي رَكْعَتَيْنِ فَإِنَّهُ يَعِيدُ الصَّلَاةَ مِنْ أَيِّ الصَّلَوَاتِ كَانَتْ»

آقای «ابن حزم» هم در کتاب «المحلی» با صراحت می‌گوید:

«وَقِرَاءَةُ أُمَّ الْقُرْآنِ فَرَضٌ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ مِنْ كُلِّ صَلَاةٍ»

خواندن حمد در تمام رکعات نماز واجب است.

«إِمَامًا كَانَ أَوْ مَأْمُومًا أَوْ مُنْفَرِدًا وَالْفَرَضُ وَالْتَّطَوُّعُ سَوَاءٌ وَالرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ سَوَاءٌ»

فرقی نمی‌کند امام باشد یا مأموم باشد، نماز جماعت بخواند یا فرادی بخواند، نماز واجب باشد یا

مستحبی باشد، نمازخوان مرد باشد یا زن باشد.

المحلی، اسم المؤلف: علی بن أحمد بن سعید بن حزم الظاهری أبو محمد، دار النشر: دار الآفاق

الجديدة - بیروت، تحقیق: لجنة إحياء التراث العربی، ج ۳، ص ۲۳۶، ح ۳۵۹

لازم به ذکر است که بعضی از آقایان خواندن حمد در نماز جماعت را بر مأموم واجب می‌دانند. خواندن حمد در

رکعت اول و دوم واجب است، اما آقایان اهل سنت در رکعت سوم و چهارم همانند ما هم حمد را جایز می‌دانند

و هم تسبیحات را جایز می‌دانند.

حال مشاهده کنید جناب عثمان که نماز جماعت می‌خواند، اما تعمداً در رکعت اول و دوم حمد را ترک می‌کند.

البته ایشان نگفتند زمانی که حمد را ترک کرده است، چکار کرده است؟! اصلاً ایشان بدون حمد بلافاصله «الله

اکبر» گفته و به رکوع رفته است، یا به جای حمد سوره‌ای مانند توحید یا آیه‌ای خوانده است و به رکوع رفته

است. آنچه که محرز است، این است که عثمان در رکعت اول و دوم حمد نخوانده نمازش را ادامه داد و در

رکعت سوم و چهارم قضا کرد.

حال که نقل شده در رکعت سوم و چهارم قضا کرد، چطور قضا کرد؟! آیا او یک حمد به نیت رکعت اول و یک حمد هم به نیت رکعت سوم خواند یا حمد به نیت رکعت اول و تسبیحات اربعه به نیت رکعت سوم خواند؟! در این مورد روایت ساکت است.

بنابراین خلفا در عبادت یا غیر عبادت خودشان را فعال مایشاء می دانستند. شاید بتوان گفت قضا کردن حمد در رکعت سوم و چهارم هم یک بدعت دیگری است!

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته